

# کمبود ارز، تولید را فلج می کند

تخصیص نابهنگام ارز واردات مواد اولیه، چرخه تولید و صادرات را مختل کرده، هزینه ها را افزایش داده و کیفیت محصولات و اشتغال صنایع داخلی را به خطر انداخته است

یادداشت  
O P I N I O N



حسین راغفر

اقتصاددان

## نهادهای قدرت: مانع توسعه استان ها

ساختار متمرکز تصمیم گیری در کشور و نبود آگاهی کافی از ظرفیت ها و چالش های مناطق مختلف در کنار نفوذ نهادهای قدرت در سطح محلی، سال هاست مشکلات جدی ایجاد کرده و به اتلاف منابع و کندی مسیر توسعه ملی منجر شده است. تصمیم ها اغلب بدون توجه به نیاز واقعی استان ها گرفته شده و فشار نهادهای قدرتمند محلی، استانداران و دستگاه های برنامه ریزی استانی را از اجرای راهکارهای توسعه ای مستقل باز می دارد. در چنین شرایطی، وزیر امور اقتصادی و دارایی طرح «تشکیل و راه اندازی ستادهای توسعه منطقه ای» را مطرح کرده؛ حرکتی که هدف آن برنامه ریزی آمایشی و مبتنی بر ظرفیت های واقعی هر منطقه است و می تواند جایگزینی کارآمد برای برنامه ریزی های متمرکز سنتی باشد. بر اساس این رویکرد، تصمیم گیری ها به جای تمرکز در تهران یا مراکز تصمیم گیری ملی، با شناخت دقیق از شرایط محلی و قابلیت ها و محدودیت های هر استان انجام می شود؛ موضوعی که به استخراج راه حل های واقع بینانه و تطبیق پروژه ها با توان واقعی مناطق کمک خواهد کرد. افرادی که از داخل استان ها وضعیت را بررسی می کنند، آشنایی بیشتری با منابع، نیازها و چالش های بومی دارند و راه حل های پیشنهادی آن ها قابلیت اجرایی بالاتری خواهد داشت. در مقابل، ساختارهای فعلی که قدرت برخی نهادهای در استان ها بیش از اندازه است، مانع اجرای برنامه های توسعه ای می شود و موجب می شود تصمیم ها نه بر اساس ضرورت های توسعه و نیازهای مردم، بلکه تحت تأثیر نفوذ قدرت های محلی گرفته شود. استانداران طبق قانون نماینده دولت هستند، اما در عمل اختیار واقعی ندارند و نقش آن ها در برنامه ریزی و مدیریت توسعه محدود می شود. این تضاد میان وظیفه قانونی و واقعیت های میدانی باعث می شود بسیاری از پروژه ها ناکارآمد باشند و فرصت های توسعه ای از بین برود. برنامه ریزی منطقه ای باید در چارچوب یک طرح کلان ملی انجام شود تا مسیر توسعه کشور مشخص باشد و ظرفیت های هر استان در این چهارچوب به درستی تعریف شود. نمونه هایی از عدم انطباق برنامه ریزی با شرایط واقعی به وضوح دیده می شود؛ در استان خراسان رضوی، حداقل هفت واحد فولادی ایجاد شده اند که برخی با ۱۵ تا ۲۰ درصد ظرفیت فعالیت می کنند، زیرا منابع آب کافی برای تولید وجود ندارد. چنین نمونه هایی نشان می دهد بدون توجه به ظرفیت های آمایشی و شرایط زیست محیطی، پروژه ها ناکارآمد می شوند و منابع ملی هدر می رود. مشابه این مشکلات در دیگر استان ها نیز وجود دارد و بسیاری از طرح ها حتی بوده چه مناسب ندارند یا بدون ارزیابی واقعی ظرفیت ها تعریف شده اند؛ موضوعی که نیاز به اصلاحات اساسی را بیش از پیش آشکار می کند. برای اصلاح ساختار تصمیم گیری و برنامه ریزی، اعطای اختیار واقعی به استانداران و تمرکز بر ظرفیت های محلی ضروری است. این اختیارات باید شامل تأمین منابع مالی پروژه ها و تطبیق آن ها با توان استان ها باشد. بدون اصلاحات اساسی در ساختار تصمیم گیری، دادن اختیار بیشتر نمی تواند ناکارآمدی ها را جبران کند.

“

آمار بانک

مرکزی نشان

می دهد خودرو

وارد کنندگان

موبایل

نزدیک به

یک چهارم کل

ارز تخصیص

یافته را مصرف

کرده اند و در

مقابل صنایع

تولیدی واقعی

با کمبود منابع

و فشار شدید

مواجه شده اند

از آغاز سال ۱۴۰۴ تا یکم آذرماه، بانک مرکزی بالغ بر ۳۸ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار برای تأمین ارز واردات کالای اساسی و دارو، صنایع مختلف، نیازهای خدماتی و گروه های تجاری و بازرگانی تخصیص داده، اما واقعیت تلخ این است که بسیاری از تولید کنندگان همچنان از تأخیرهای مهلک در دریافت ارز گلایه مندند. تجربه سال های اخیر نشان می دهد که انتظار برای تأمین ارز واردات گاه تا ۸ تا ۹ ماه طول می کشد و این تأخیرها چرخه حیاتی تأمین مواد اولیه، تولید و صادرات را دچار اختلال می کند. پیامدهای این روند محدود به افزایش هزینه های تولید نیست؛ کاهش کیفیت محصولات، از دست رفتن ظرفیت های تولید، واگذاری بازارهای صادراتی به رقبا و افت اشتغال نیز در کنار آن رخ می دهد. کارشناسان اقتصادی، تحریم ها، تراز تجاری منفی و سیاست چندترخی ارز را از عوامل اصلی اختلال در جریان تأمین منابع ارزی صنایع و کارخانجات برمی شمارند.

اختلال در تخصیص ارز

تشدید تحریم ها و محدودیت های تجاری از سال ۱۳۹۷ به این سو، درآمد ارزی کشور را به شدت محدود کرده و تأثیر مستقیم خود را بر روند تخصیص ارز به فعالان اقتصادی گذاشته است. فرایند تخصیص ارز به وارد کنندگان و تولید کنندگان، در سایه بوروکراسی پیچیده و موانع اداری متعدد، به پروسه ای زمان بر بدل شده که نیازمند تأییدیه های پیاپی از نهادهای مختلف است و سبب طولانی شدن انتظار برای دریافت منابع ارزی می شود. این وضعیت با نوسانات شدید نرخ ارز در بازار آزاد تشدید می شود؛ نوساناتی که ثبات تخصیص ارز رسمی را برهم زده و برنامه ریزی فعالان اقتصادی را مختل می کند، شفافیت را کاهش داده و سردرگمی و تردید در تصمیم گیری را به همراه دارد. تغییرات ناگهانی

سیاست های ارزی یا روش های تخصیص نیز بر دشواری تأمین به موقع ارز افزوده و به توقف یا کندی تولید منجر شده است. در عمل، تنها معدودی از تولید کنندگان موفق به دریافت ارز می شوند. نسرين اوجاقی، دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی، خبر می دهد که برخی واحدهای تولیدی تا هشت ماه در انتظار مانده اند و نخستین تخصیص سال ۱۴۰۴ تنها به تعداد محدودی از تولید کنندگان انجام شد. ابراهیم دوست زاده، عضو انجمن صنایع همگن نیرو محرکه و قطعه سازان خودرو، صف تأمین ارز در صنعت قطعه سازی را تا هفت ماه گزارش می کند و حمزه شهیدی، عضو هیأت مدیره انجمن صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی، هشدار می دهد که ادامه این وضعیت به تعطیلی واحدها خواهد انجامید. مجید مسگرها، تولید کننده صنایع پلیمری، تأکید می کند که زیان ها انباشته شده و واحدهای تولیدی با مشکلات جدی مواجه اند.

کاهش درآمد ارزی و بحران تولید

برآورد شده ذخایر ارزی کشور حدود ۱۲۲ میلیارد دلار است، اما بخش عمده ای از آن با هدف سفته بازی و حفظ ارزش پول توسط مردم انباشته شده و در دسترس دولت نیست. تنها حدود ۲۳ میلیارد دلار در اختیار دولت قرار دارد که برای پاسخگویی به برنامه های اقتصادی و سیاست های کنترلی کافی به نظر نمی رسد. کاهش صادرات نیز موجب شده تا ارز کافی برای تأمین تقاضای بالقوه در اقتصاد ایران فراهم نشود و منابع ارزی تزیق شده به اقتصاد، همانند برف زیر تابش آفتاب، به سرعت تحلیل برود. تراز تجاری غیرنفتی کشور در هفت ماه نخست سال ۱۴۰۴ منفی ۲۰۲ میلیارد دلار بوده که نسبت به منفی ۸ میلیارد دلار مدت مشابه سال گذشته بهبود یافته است. با این حال، این بهبود ناشی از رشد صادرات، بلکه نتیجه کاهش واردات بوده و نشان دهنده

## کاسبان تحریم و بن بست ارزی تولید

این رویکرد ارزی به معنای کوچک ماندن اقتصاد کشور است. اقتصاد از طریق تولید و گسترش شبکه های تولیدی بزرگ می شود، اما اکنون شبکه تولید ما تحت فشار بی سابقه ای قرار دارد و هیچ امکان توسعه واقعی وجود ندارد، زیرا ارز به شیوه ای تحمیلی و محدود در اختیار صنایع قرار می گیرد. بخش قابل توجهی از فعالان اقتصادی معتقدند که حفظ پاکدستی و شفافیت برای توسعه تولید حیاتی است، اما سیاست های فعلی، بسیاری را از زنجیره تولید خارج کرده است. در حال حاضر، بزرگ ترین نیاز تولید کنندگان، تخصیص به موقع و منظم ارز واردات است؛ موضوعی که خود با شش مرحله پیچیده و زمان بر همراه است؛ ثبت نام در سامانه جامع تجارت و اخذ مجوز، بررسی اطلاعات توسط سازمان های ذی ربط، انتخاب بانک عامل، تحویل مجوز به بانک، تطبیق درخواست با قوانین و مقررات بانک مرکزی و نهایتاً انتظار طولانی برای تخصیص ارز. این پروسه طولانی، دریافت ارز را به تجربه ای شبیه نوشدارو پس از مرگ سهراب تبدیل کرده و توان رقابت و استمرار تولید را در کشور به شدت تهدید می کند.

تجهیزات برق و الکترونیک ۳ میلیارد و ۶۸۸ میلیون دلار، ماشین آلات و تجهیزات تولید ۲ میلیارد و ۲۸۶ میلیون دلار، صنایع شیمیایی و پلیمری ۲ میلیارد و ۸۲۲ میلیون دلار، صنایع معدنی یک میلیارد و ۹۵۵ میلیون دلار، منسوجات و پوشاک ۷۱۰ میلیون دلار و سایر صنایع ۹ میلیارد و ۲۰۹ میلیون دلار دریافت کرده اند. بررسی دقیق این آمار حکایت از آن دارد که تنها دو بخش خودرو و وارد کنندگان موبایل بیش از ۹ میلیارد دلار ارز، یعنی نزدیک به ۲۴ درصد کل منابع ارزی تخصیص یافته، به خود اختصاص داده اند، در حالی که سهم ماشین آلات و تجهیزات تولید تنها ۸۰۴ درصد بوده است. کارشناسان اقتصادی بر این باورند که سیاست چندترخی بودن ارز یکی از عوامل اصلی کندی فرآیند تخصیص منابع ارزی است؛ سیاستی که با هدف حمایت از فعالان اقتصادی و مصرف کنندگان اعمال شده، اما در عمل موجب سردرگمی، طولانی شدن زمان انتظار و نا کارآمدی تخصیص شده است. در شرایطی که نرخ دلار در بازار آزاد به ۱۱۳ هزار تومان رسیده، ارز ترجیحی اختصاص یافته به کالاهای اساسی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان است؛ اقدامی که طی دهه های گذشته نیز نتوانسته تورم این کالاها را نسبت به تورم عمومی کاهش دهد.

محمدرضا فرزین، رئیس کل بانک مرکزی، با حذف ارز ترجیحی مخالفت کرده و آن را دارای اثرات تورمی می داند، اما برخی اعضای دولت و نمایندگان مجلس، از جمله حسین صمصامی، بر ضرورت یکسان سازی نرخ ارز و پایان دادن به ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی تأکید کرده اند و محدودیت منابع دولتی را عامل اصلی این تصمیم می دانند.

ارز ترجیحی بی اثر و ناعادلانه است

محمد صادق الحسینی، اقتصاددان، درباره سیاست ارز ترجیحی در گفت و گو با خبرنگار آتیه نو، این اقدام را نه تنها ناکارآمد، بلکه ناعادلانه توصیف کرد و گفت: «هیچ فرد عاقلی و هیچ سیستم حکمرانی دارای فهم و دلسوزی، ارز نفتی را در شرایط تحریم به قیمت ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان، یعنی حدود یک چهارم قیمت واقعی، نمی فروشد؛ زیرا این کار اثری در کاهش نرخ ارز ندارد و حتی اگر داشت، روش غلطی است. هدف سیاست اقتصادی باید بهبود راه مردم باشد؛ نه حمایت صوری از کالاها. اگر قصد داریم بر سفره مردم اثر بگذاریم، باید یارانه ها را به شکل نقدی و هدفمند به دست کسانی برسانیم که نیازمند ترند؛ مرغ ارزان باید نصب فقیر ترها شود.» او افزود: «موضوع دوم ارز صادر کننده است. ادعا می کنیم صادر کننده باید به دلیل بهره مندی از یارانه برق و گاز، ارز خود را ۲۰ تا ۴۰ درصد ارزان تر ارائه دهد، اما اگر قیمت واقعی انرژی را از او دریافت کنیم، دیگر چه دلیلی دارد سیاست ارزی را نابود کنیم؟»

صالح الحسینی به تجارب گذشته اشاره کرد و گفت: «طرفداران ارز ترجیحی می گویند باید منابع و مصارف را به شیوه درست تخصیص دهیم، اما این تجربه ۵۰ ساله ایران نشان می دهد که روش های دستوری از تازکون بی اثر بوده است. در هیچ کشوری به جز ونزوئلا، سودان و لیبی چنین سیاستی اجرا نمی شود و حتی آرژانتین نیز آن را کنار گذاشته است. طی ۲۸ سال گذشته، تورم کالاهایی که ارز ترجیحی دریافت کردند، با تورم کالاهایی که چنین ارزی نگرفتند، تفاوتی نداشته است؛ بنابراین سیاست ارز دولتی عملاً بی اثر است.» او ادامه داد: «اگر روسیه هم مانند ایران عمل کند، اوضاعش بحرانی خواهد شد. تجربه جهانی از کره جنوبی تا افریقای جنوبی و برزیل نشان می دهد سیاست دستوری ارز هیچ کشوری را نجات نداده است. حتی اگر وزیر اقتصاد و مدیران بانک مرکزی، هر چقدر با انگیزه و هماهنگ باشند، اجرای این سیاست باعث فشار شدید بر بخش خصوصی و خفه شدن چرخه تولید می شود.» صادق الحسینی تصریح کرد: «فرض کنید وزیر اقتصاد فرشاد مؤمنی بود و بانک مرکزی هم مطابق انگاره های ارزی فرزین عمل می کرد؛ یا مشاوران تصمیم گیرنده، حسن خانی باشند. در هر صورت، ادامه این سیاست، کار غلط را بدتر می کرد و بخش خصوصی دیگر نمی توانست حتی نفس بکشد. این تجربه نشان می دهد که سیاست ارز ترجیحی نه تنها مفید نیست، بلکه زمینه ساز نا کارآمدی و فشار بر تولید و اقتصاد واقعی کشور است.»

